

چشم انداز رشد جنبش طبقه کارگر در گرو رشد تشکل های کارگری

•
تمامی حقایق و نشانه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود در عرصه داخلی و جهانی گواه بر این هستند که وضعیت موجود ما آستن حوادث بسیار مهم و در آستانه تغییر و تحولات سیاسی اساسی است. این که سوگیری طبقاتی این تغییرات و سود و زیان مردمان این سرزمین از آن چگونه خواهد بود و سهم طبقات و لایه های پایینی جامعه به ویژه طبقه کارگر از نتایج حاصل شده چه باشد اضافه بر شرایط و توازن قوای نیروهای موجود در منطقه بطور کامل کامل به توازن قوا، سازمان یافتگی- یا نیافتگی- و آرایش طبقات اصلی جامعه نیز بستگی دارد. جنبش وسیع اجتماعی و تمامی مولفه های آن شامل کارگری، زنان، جوانان، دانشجویی و... بسیار فعال و پیش رونده و در عین حال درگیر موانع مختلف ساختاری و غیرساختاری هستند. بازبینی و داشتن نگاه آسیب شناسانه و انتقادی به راه های پیموده شده و شیوه های سازمانیابی و مبارزه ی این مولفه ها از جمله ضروریات این مرحله از جنبش است

هر گونه نقش آفرینی و اثرگذاری طبقه کارگر و جنبش این طبقه در مسیر حرکت و بهبود وضع جامعه و هر تغییر و تحول درون جنبش طبقه کارگر و حدس و گمان در باره ی آینده و رشد آن بستگی زیادی به سازمان یافتگی و تشکل های این طبقه و دیدگاه پیشروان آن دارد. در وضعیت کنونی، هر روز شمار زیادی حرکات و تجمعات اعتراضی کارگران، گاه بیشتر از روزهای گذشته، در مناطق و واحدهای مختلف کارگری شاهد هستیم، ابزارهای مدرن گسترش اطلاعات و آگاهی رسانی نیز به فراوانی در اختیارند، با این همه و متاسفانه نشانه های خوبی از میزان رشد آگاهی طبقاتی و سازمان یافتگی در این جنبش دیده نمی شود. نمی توان تمامی دلایل پایین بودن سطح آگاهی طبقاتی و سازمان نیافتگی را به وجود موانع قانونی در مسیر ایجاد تشکل ها و فشار نهادهای مختلف نسبت داد؛ چرا که در نظام سرمایه داری همواره، هرچند با شدت و ضعف های متفاوت، انواع موانع و فشارها وجود داشته و دارد. متاسفانه بخش مهمی از این مشکل نبود عناصر آگاه و ارتباطات لازم در میان و کنار طبقه در محیط های کار و زندگی است. باز هم متاسفانه در بسیاری موارد نبود یا کمبود آگاهی نیروهای فعال نسبت به کم و کیف تشکل های مختلف و مستقل کارگری و انواع آن ها؛ چگونگی برپایی، کارکرد و وظایف آن ها و سرانجام رابطه و نسبت های این تشکل ها با یکدیگر بخش های مهم دیگری از مشکلات موجود در این مسیر است

تشکل ظرف یا بستری است برای هر نوع گردهمایی و همکاری سازمان یافته، هدفمند و ادامه

دار. تشکل‌ها می‌توانند سیاسی یا غیرسیاسی شامل فرهنگی، هنری، اجتماعی، اقتصادی و یا صنفی باشند و هریک اهداف سیاسی یا فرهنگی و هنری و ... خاصی را دنبال کنند. نام و شناسنامه‌ی این نهادها معمولاً می‌تواند گرایش کلی و نوع تشکل را توضیح بدهد. میان انواع تشکل‌ها، به لحاظ عملکرد اجتماعی و هدف‌ها و به دلیل نزدیکی و آمیختگی‌های فرهنگی و اجتماعی، ممکن است دیوار نفوذناپذیر و یا مرز کاملاً روشنی جود نداشته باشد.

تفاوت تشکل‌های سیاسی و غیرسیاسی

آنچه بیش از همه تفاوت تشکل‌های سیاسی را از نوع غیرسیاسی توضیح می‌دهد این نکته است که تشکل‌های سیاسی هم در اساسنامه و هم در پراتیک خود از یک ایدئولوژی خاص پیروی و اهداف سیاسی معینی را پیگیری می‌کنند. این تشکل‌ها یا به‌طور مستقیم و به روش‌های مختلف در پی کسب قدرت (سیاسی) هستند یا در راستای دستیابی به قدرت برنامه‌ریزی و تلاش می‌کنند. کسب قدرت نیز همواره در راستای تأمین منافع طبقاتی یک لایه یا طبقه‌ی اجتماعی معین است. این طبقه فرهنگ و آداب خاص خود را دارد؛ آن را تبلیغ می‌کند و فرهنگ و آداب خاصی را مخالف یا علیه منافع خود شمرده و آن‌ها را محدود و سرکوب می‌کند. ضرورت وجودی شمار زیادی از تشکل‌های غیرسیاسی، که در راستای دستیابی به هدف‌های اجتماعی و فرهنگی و یا اقتصادی تعریف شده‌ای کوشش می‌کنند، نیز از همین جا ناشی می‌شود. تشکل‌های غیرسیاسی هم در اساسنامه‌ها و هم در تدوین برنامه‌ها و عملکرد اجتماعی خود به‌طور مستقیم به سیاست نمی‌پردازند. اما در واقع ناگذیر هستند معیارها و شرایط لازم برای پذیرش عضو و همچنین راه‌کارها و راهبردهای خود را با در نظر داشتن و متأثر از شرایط سیاسی حاکم تعیین کنند. کاربرد این گونه روش‌ها تأیید این واقعیت است که این تشکل‌ها، با وجود داشتن پسوند‌های «صنفی»، «فرهنگی» و... در نام و اساسنامه‌ی خود، نه تنها هرگز از سیاست دور نیستند که در راستای دستیابی به اهداف خود، گاه به قانون یا قوانین خاصی استناد می‌کنند و گاه قانون و مقرراتی را مانع تشخیص داده و برای تغییر و اصلاح یا لغو آن و برقراری قانونی تازه در راستای منافع خود، تلاش و مبارزه می‌کنند و این یعنی ورود غیرمستقیم به عرصه‌ی سیاست. گاه به همین منظور در ائتلاف‌های سیاسی، نوشته یا نانوشته، وارد می‌شوند. حتا ممکن است در کارزارهای انتخاباتی، به نفع یک جریان یا بلوک سیاسی که در برنامه‌های خود اهداف این تشکل‌ها را مورد توجه قرار داده یا با آن همسو هستند، وارد عمل شده و از اعضای خود بخواهند به اشخاص یا احزاب خاصی رأی بدهند. به این ترتیب تمامی تشکل‌های غیرسیاسی در عمل به دو دلیل، و بر حسب شرایط سیاسی و اجتماعی هر جامعه با درجات مختلف، با سیاست رابطه و آمیختگی دارند: ۱- یا با فرهنگ و اهداف اجتماعی طبقاتی گروه حاکم همخوان هستند و از حمایت مستقیم یا ضمنی آن‌ها برخوردار می‌شوند (دریافت

بودجه و امکانات با عناوین گوناگون) و یا همخوان نیستند که در این صورت مورد بی مهری حکومت و یا زیر فشار آن واقع می شوند. ۲- برای رسیدن به اهداف غیرسیاسی خود به هر حال مجبورند بر مبنای سیاستی معین عضوگیری و سازماندهی کنند و با رعایت ملاحظات سیاسی معینی با دستگاه های حکومتی و قوانین آنها تعامل، مثبت یا منفی، داشته باشند. روشن است که تشکل های ادبی و هنری نیز از این قاعده برکنار نیستند.

شورا

شورا گونه ای دیگر از انواع تشکل هاست. شوراها در اساس کارکرد مدیریتی دارند و شیوه ی گروهی و مشورتی خاصی، برای اداره ی پاره ای یا تمامی امور یک بنگاه، نهاد یا سازمان و حتا دولت را ارایه میدهند. نوع کارگری یا مردمی شوراها در مرحله ای خاص از تحول و رشد و تعالی جامعه شکل می گیرند و در واقع ابزار مشارکت و دخالت فعال کارگران و انبوه جمعیت در مدیریت بنگاه ها، نهادها و سطوح عالی تر جامعه هستند. در این نوشته توجه و تمرکز ما بر تشکل های غیرسیاسی و بطور ویژه بر تشکل های صنفی کارگری و نسبت و رابطه ی آنها با حزب و تشکل های سیاسی و ایدئولوژیک است.

تشکل های صنفی: صرفاً اقتصادی و دور از سیاست یا سیاسی و ایدئولوژیک؟

سندیکاها و اتحادیه ها و انجمن های صنفی در اساس، و با کمی آسانگیری در دسته بندی، تشکل هایی اقتصادی هستند که در چارچوب ساختار موجود تامین منافع اعضای صنف خود را پیگیری می کنند. عملکرد تشکل های صنفی کارگری در شرایط سیاسی- اجتماعی امروز کمی پیچیده تر از انواع دیگر است. عده ای بر این باورند که سندیکاها و اتحادیه ها تشکل هایی صرفاً اقتصادی اند و ابزاری هستند که فقط تامین مطالبات و منافع اقتصادی کارگران، مثل مزد، بیمه، بهبود شرایط کار و... را پیگیری می کنند؛ از سیاست و امور سیاسی دور بوده و در کشاکش تلاش و مبارزات شان معمولاً بر اقتصادی و غیرسیاسی بودن کار خود اصرار دارند. گروهی دیگر نیز در عمل و متأثر از رادیکالیسم ادعایی و وظایف، موضع گیری و کارکرد یک سازمان یا حزب سیاسی کارگری را برای این گونه تشکل ها قایل هستند یا از آن ها انتظار دارند. این دو نگرش، دوسوی یک انحراف یا افراط است. در عرصه ی پویای اجتماعی یک پرسش مهم وجود دارد: آیا پویای و کوشش کارگران باید فقط درون بنگاه و کارخانه خود و در سطح مطالبات مزدی و حقوقی (صنفی) باشد؟ یا در عرصه سیاست های روز اجتماعی و جامعه هم می توانند وارد شوند؟ اگر آری ظرف و تشکل ویژه ی هر یک از این دو عرصه از فعالیت کدام است و چه ویژگی هایی باید

داشته باشد؟ تفاوت و نسبت بین این دو نوع تشکل چیست و چه رابطه ای می توانند یا باید با یکدیگر داشته باشند؟ آیا، متناسب با شرایط اقتصادی اجتماعی و فرهنگی روز جامعه، بازنگری و بازتعریف در نام‌ها و اهداف تشکل‌های صنفی و سیاسی کارگران مورد نیاز نیست؟

شاید نگاهی موشکافانه به تعریف واژه ی "صنف" راهگشا باشد: "صنف" در لغت به معنی دسته، گون و قسمی از اقسام است. در علوم اجتماعی (درمورد گروه‌های انسانی) به دسته یا گروهی از مردمان (جمعیت) گفته می‌شود که، به دلیل شغل یا موقعیت اجتماعی، دارای منافع و مطالباتی مشترک هستند. بر این اساس در واقع تشکل‌های کارگری در کلیت خود دو گونه اند

دسته‌ی اول تشکل‌های صنفی. سندیکاها، اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی که در زمره‌ی تشکل‌های اقتصادی-اجتماعی قرار می‌گیرند. این تشکل‌ها: ایدئولوژیک نیستند و در اساسنامه‌های خود غیر از ایدئولوژی‌ها و سیاست‌هایی که آشکارا با منافع کارگران در تضاد هستند هیچ نوع ایدئولوژی و سیاستی را تأیید یا رد نمی‌کنند و برای پذیرش عضو باورمندی به سیاست و ایدئولوژی خاصی را شرط قرار نمی‌دهند، خواسته‌های بی‌واسطه‌ی کارگران را مطرح کرده و در چارچوب ساختار موجود برای بهبود وضعیت اقتصادی اجتماعی طبقه‌ی کارگر در همه‌ی عرصه‌ها فعالیت و مبارزه می‌کنند. شاید بتوان این گروه از تشکل‌ها را «تشکل‌های توده‌ای طبقه‌ی کارگر» هم نامید. پسوند صنفی نه اشاره به خواسته‌های اقتصادی بلکه بر جایگاه اجتماعی افراد و قرار گرفتن آن‌ها در گروه‌های معین اجتماعی به لحاظ اشتغال و داشتن منافع یکسان دلالت دارد. در واقعیت امر وقتی صفت صنفی به یک تشکل اطلاق می‌شود لزوماً به معنای محدود ماندن مبارزات و مطالبات آن تشکل در حد خواسته‌های اقتصادی و بی‌واسطه نیست. هر چند در موارد زیادی، بسیاری از تشکل‌های صنفی در همین حد باقی مانده و درجا زده‌اند؛ ماندگاری در این سطح و این مرحله می‌تواند ناشی دیدگاه اعضا و یا رهبران این تشکل‌ها (رفرمیسم) و یا شرایط ویژه‌ی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه باشد. در معنای واقعی کلمه، تشکل‌های صنفی به تشکل‌هایی گفته می‌شود که اعضای آن‌ها به یک نوع کار و حرفه‌ی معین اشتغال دارند و منافع و مطالبات آن‌ها به واسطه‌ی نوع شغل، قرار گرفتن در جایگاه اجتماعی خاص و یا نوع تأمین هزینه‌ی زندگی‌شان تا حدود زیادی یکسان است. عامل یا چسبی که اعضای این تشکل‌ها را به هم نزدیک و متحد می‌کند نه عقاید سیاسی و ایدئولوژیک که فقط منافع صنفی‌شان است. کم نیستند منافع صنفی‌ای که نه تنها صرفاً اقتصادی نبوده که برعکس کاملاً سیاسی هستند و باز هم کم نیستند مطالبات صنفی یک لایه و یا طبقه‌ی اجتماعی که دستیابی به همه یا بخش بزرگی از آن‌ها فقط با تغییر ساختاری حکومت و یا تغییر ساختار اقتصادی-اجتماعی جامعه امکان‌پذیر است؛ نمونه‌ی این ادعا مطالبه‌ی آزادی بیان و لغو سانسور است که یکی از خواسته‌های اساسی و صنفی نویسندگان، هنرمندان و اهالی مطبوعات و رسانه‌ها است. آیا در حکومت‌های خودکامه این مطالبه جز با تغییر ساختار حکومت به شکلی

واقعی امکان‌پذیر است؟ و یا کدامیک و کدام نوع از دولت‌های سرمایه‌داری تا کنون دموکراسی واقعی و یا آزادی کامل بیان را رعایت کرده است؟ مطالبه‌ی واقعاً صنفی و اساسی همه‌ی کارگران به معنای دقیق کلمه و در مفهوم طبقاتی آن در نهایت چیزی نیست جز رهایی کامل نیروی کار از قید سرمایه و مناسبات و روابط کالایی و برقراری حاکمیت سیاسی طبقه‌ی کارگر به مثابه‌ی اکثریت فعال جامعه و یا دست‌کم در دوره‌هایی داشتن دست بالا در ترکیب قدرت به عنوان اکثریت جامعه. درخواست این مطالبه در واقع به معنای پیدایش انگیزه و آگاهی لازم در کارگران برای تغییر ساختار اقتصادی-اجتماعی جامعه است.

دسته‌ی دوم تشکل‌های سیاسی ایدئولوژیک یعنی سازمان‌های سیاسی و احزاب کارگری است که بسته به شرایط و توازن قوای سیاسی و طبقاتی هر جامعه و همین طور سطح دانش، آگاهی، انگیزه و اهداف اعضای تشکیل‌دهنده، استراتژی خود را دستیابی به اهداف درازمدت طبقه یعنی رهایی کار از قید سرمایه و رسیدن طبقه‌ی کارگر به قدرت سیاسی قرار می‌دهند. طبیعی است که این تشکل‌ها برای پیشبرد برنامه‌های خود و امر کنش‌ها (مبارزه‌ی طبقاتی، در همه‌ی عرصه‌های موجود و ممکن و بسته به موقعیت‌های زمانی و مکانی، روش‌ها و راهکارهای متفاوتی، که الزاماً همیشه به‌طور مستقیم سیاسی هم می‌تواند نباشد، بر می‌گزینند.

رابطه و نسبت بین انواع تشکل

رابطه و نسبت این دو نوع تشکل با هم چیست؟ این پرسش بسیار مهم، اساسی و اثرگذار در * پویایی تشکل‌های کارگری و در نتیجه بسیار موثر در روند رشد و تکامل طبقه کارگر است و پاسخ نادرست به آن همواره یکی از دلایل ناکامی و شکست‌های جنبش کارگری بوده است. بسیار ضروریست این "پاسخ" مهم دانسته شود و بر اساس این دانایی در هر زمان شکل‌های مناسب حرکت‌گزینش و عملی بشود. این که: آیا یکی بر دیگری مقدم است؟ یا یکی زیر مجموعه دیگریست؟ کاملاً از هم مستقل هستند؟ چه فصل مشترکی با هم دارند؟ طبقه کارگر با برپایی و فعالیت یکی از دیگری بی‌نیاز می‌شود؟ اصولاً منظور از تشکل مستقل کارگری چیست و مستقل از چه چیزی؟

استقلال تشکل‌های صنفی کارگری

مقوله استقلال تشکل‌های صنفی در جنبش کارگری همیشه مساله ساز و مورد اختلاف بوده است. گفته می‌شود تشکل‌های صنفی کارگری باید از کارفرما و سازمان‌های کارفرمایی، دولت و

عوامل و سازمان های دولتی و بالاخره از احزاب سیاسی کاملاً مستقل باشند. در میان دوست داران طبقه کارگر در مورد دو مولفه ی اول اتفاق نظر وجود دارد ولی در باره ی مولفه ی سوم اما و اگر و اختلاف نظر بسیار است؛ برخی نیز پاسخ روشنی به این پرسش نداده و آن را به سکوت و ابهام وامی گذارند.

تشکل صنفی غیر ایدئولوژیک غیر سیاسی. یک پرسش مهم این است که کارگرانی که مثلاً عضو یک حزب سیاسی هستند، به ایدئولوژی خاصی باور و یا به گرایش سیاسی خاصی وابستگی و علاقه دارند آیا می‌توانند در این‌گونه تشکل (اتحایه و سندیکا)ها عضو باشند؟ پاسخ قاعدتاً باید این باشد که باور به ایدئولوژی و یا حزبی خاص مانع عضویت در این‌گونه تشکل‌ها نیست به شرطی که افراد دارای این وابستگی‌ها تشکل‌های کارگری را پایگاه و سکویی برای تبلیغ ایدئولوژی یا حزب مورد علاقه‌ی خود قرار ندهند و اضافه بر آن در عملکرد خود به عنوان عضو یک تشکل صنفی به ساختار، نظم و دموکراسی درون تشکیلات و از همه مهم تر به انسجام تشکیلاتی و انجام وظایف و خرد جمعی تشکل مورد نظر توجه و دقت کافی داشته باشند. هدف و توان این‌گونه تشکل‌ها، بطور معمول و دست کم در شرایط عادی جامعه، تغییر ساختار اقتصادی- اجتماعی جامعه و رهایی کار از قید سرمایه نیست. این تشکل‌ها در صورت دارا بودن توان، نیرو، نفوذ کافی و استقلال که بسیار مهم هم است، و با در نظر گرفتن شرایط و توازن قوا، بدون توجه به ماهیت دولت و حکومت، خواسته‌ها و منافع یا مطالبات بی واسطه ی اعضای خود یعنی مطالبات همه یا بخش‌هایی از طبقه‌ی کارگر را مطرح و برای دستیابی به آن‌ها به هر شکل لازم و ممکن کنشگری (مبارزه) می‌کنند. پس با کمی تفاوت در نام و روش، در هر جامعه و با هر ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و در هر شرایط می‌توانند و باید وجود داشته باشند. اتحادیه‌ها و سندیکاها به دلیل این‌که از اساس خواسته‌های اقتصادی- اجتماعی طبقه‌ی کارگر را بیان می‌کنند ماهیت ضد سرمایه‌داری دارند. سندیکاها در شرایط عادی جامعه (و نه شرایط انقلابی) مطالباتی را مطرح و پیگیری می‌کنند که دستیابی به آن‌ها در ساختار اقتصادی- اجتماعی موجود امکان‌پذیر است؛ مانند افزایش مزد و بهبود شرایط کار، تغییر و اصلاح قوانین مطابق با منافع طبقاتی و در صورت نیاز رفع سانسور و آزادی رسانه‌ها برای آگاهی‌رسانی در موارد گفته شده. پس برای عضویت و فعالیت در سندیکا نیازی به باور داشتن یا اصرار بر ایدئولوژی رهایی طبقه‌ی کارگر و لغو کارمزدی نیست. اهداف، راهبرد، راهکارها، سطح و شیوه‌ی مبارزه‌ی این‌گونه تشکل‌ها به‌طور کامل به توازن قوای موجود، شرایط سیاسی اجتماعی حاکم بر جامعه، سطح آگاهی و پتانسیل بیش‌ترین شمار نیروهای تشکیل‌دهنده - به ویژه رهبری- و استقلال این تشکل‌ها بستگی داشته و در دوره‌های مختلف تفاوت دارد. در شرایط سرکوب و خفقان بر خواسته‌های کوچک‌تر و قابل حصول‌تر دست می‌گذارند و در دوره‌های انقلابی و شرایط باز مطالبات اساسی‌تری را بیان و پیگیری می‌کنند.

مشکلات و تناقض ها

گفته می شود این تشکل ها هیچ نوع ایدئولوژی یا گرایش سیاسی خاصی را تأیید یا رد نمی کنند. در هنگام پذیرش عضو باورهای ایدئولوژیک یا گرایش های سیاسی داوطلب را نمی پرسند و ملاک قرار نمی دهند و در جریان مبارزات خود در راستای دستیابی به حقوق و منافع کارگران به هیچ باور و یا گرایش سیاسی خاصی تکیه یا استناد نمی کنند. دقیقاً به دلیل همین شیوهی گزینش ممکن است کارگرانی با گرایشات سیاسی و ایدئولوژی های گوناگون به عضویت پذیرفته شوند و مشکلاتی ایجاد بشود. در این جا بررسی یک مثال فرضی که مصداق واقعی آن که متعلق به X در عمل بسیار رخ می دهد می تواند روشنگر باشد: در اتحادیه یا سندیکای کارگران فلان کارخانه یا بهمان منطقهی کارگری است خانم یا آقای (الف)، که عضو فلان حزب هم است و به سیاست ها و ایدئولوژی حزب خود نیز پایبند است، به عضویت پذیرفته شده؛ احتمال هست که شمار این گونه افراد زیاد هم باشد. ممکن است این جا با یک تناقض روبرو شویم. این آقا یا خانم (الف) نمی تواند هنگام ورود باورها و ایدئولوژی خود را مانند لباس به چوبرختی جلوی در آویزان کند و سپس وارد سالن کنفرانس شده مثل یک آدم خنثی حرف بزند و رأی هم بدهد! این امکان ندارد. این فرد بطور حتم سیاست و مواضع حزب یا سازمان سیاسی متبوعش را قبول داشته که عضو آن شده است و اگر این حزب یک حزب کارگری باشد بطور حتم در زمینه ی مسایل کارگری حرف ها و مواضع روشنی دارد. (الف) در تمام حرف ها، موضع گیری ها و آرای خود به هر حال گرایش و سمت و سو یا مواضع خود (حزب خود) را لحاظ می کند. مثلاً در مورد یک مشکل خاص و پیدا کردن راه حل برای آن (اعم از اعتصاب، مذاکره و . . .) بطور حتم در حوزهی حزبی یا سازمانی خود با هم حوزه ای ها گفت و گو کرده و به نتیجه ی مشخصی هم رسیده است و بطور طبیعی در این مورد مواضع حزب را بهترین گزینه می داند. محل بروز تناقض اینجاست که این خانم چه باید بکند؟ باید مواضع حزبی اش را مطرح کند؟ یا سکوت اختیار و X یا آقا درون سندیکای مطابق نظر جمع حرکت کند بدون این که در تصمیم گیری نقشی داشته باشد؟ اگر راه دوم را انتخاب کند مسلماً آگاهانه عمل نکرده و به مواضع حزب و ایدئولوژی خود وفادار نبوده است. اگر مواضع حزبی و باورهای سیاسی خود را مطرح کند در آن صورت آیا گفته نخواهد شد تشکل کارگری را به سکویی برای تبلیغ حزب یا ایدئولوژی مورد علاقه اش تبدیل کرده است؟ در این گونه موارد چگونه باید رفتار کرد؟

واقعیت این است که در این جا تناقضی وجود ندارد. بحث و نکته اصلی چگونگی رفتار و ظرافت در عملکرد است. باورهای ایدئولوژیک و گرایش های سیاسی افراد اگر واقعی باشند - می گوئیم «واقعی» زیرا در حوزهی ایدئولوژی امکان ریاکاری و گفتن حرف های متظاهرانه و بی اساس بسیار زیاد است - بخشی از وجود و زندگی آن هاست، نمی توان آن ها را جدا کرد و کنار گذاشت. این

باورها اگر مبتنی بر واقعیات و عقلانی باشند و در کنار باورمندی به رعایت حقوق دیگران، تحمل اندیشه‌های دیگر و احترام به خرد و اراده‌ی جمعی قرار بگیرند دیگر تناقضی در کار نخواهد بود. این دو می‌توانند مکمل یکدیگر هم باشند. در این مثال و فرض خاص، اگر سازمان سیاسی و یا حزب متبوع (الف) منافع طبقه‌ی کارگر را به‌درستی تشخیص داده باشد، شخص الف در نشست سندیکایی دو گونه برخورد می‌تواند داشته باشد: می‌تواند صریح و روشن بگوید: «حزب من در این مورد چنین موضعی دارد. . . .»؟ پذیرش این ایده بطور حتم در جامعه‌ی امروزی و محافل کارگری ایران شانس چندانی نخواهد داشت؛ بجز چند دوست و همفکر خودش کس دیگری او را تأیید و حمایت نخواهد کرد؟ عده‌ای هم به اعتراض خواهند گفت: «این‌جا دفتر حزب فلان نیست و ما هم اعضای آن نیستیم». احتمالاً جلسه به تشنج کشیده شده اولین چیزی که قربانی می‌شود همانا نظر یا موضع فلان حزب یا جریان سیاسی است که ممکن است اتفاقاً درست ترین هم باشد! اما اگر (الف) بدون نام بردن از حزب و یا سازمان سیاسی خاص و بدون به‌کار بردن کلیشه‌هایی که وابستگی به جریان سیاسی خاصی را القا کند، تلاش کند نظر خود را که حتماً موضع حزب یا سازمان سیاسی او هم هست مستدل و اقناعی بیان کند و ذهن دیگران را نسبت به واقعیت یا ضرورت مورد نظر روشن کند قاعدتاً دیگران نیز به این نظر که مبتنی بر واقعیت است رأی خواهند داد. البته نه به این دلیل که نظر (الف) و یا موضع حزب او است. بلکه تنها به این دلیل که منطقی و مطابق منافع آنان است. گاه پیش می‌آید- و مواردی از این دست کم هم نیست - که با وجود درست بودن این نظرات یا مواضع، اکثریت حاضران در تصمیم‌گیری به هر دلیل این مواضع را نامناسب تشخیص داده و به آن رأی نمی‌دهند. اوضاع بغرنج و پیچیده می‌شود. به نظر می‌رسد شکل صحیح رفتار در این حالت آن است که از پافشاری بیش از اندازه بر این موضع پرهیز شود. در این جا تصمیم و خرد جمعی به هر دلیل با "منافع واقعی کارگران" منطبق نیست و یا دست‌کم (الف) فکر می‌کند که نیست، اما در واقع امر کاری هم نمی‌توان کرد و باید به این تصمیم و یا خرد جمعی گردن نهاد و احترام گذاشت و فقط به اعلام مواضع صحیح خود بسنده کرد. باید اجازه داد، در روند حرکت و مبارزه، خرد جمعی خود به نادرستی مواضع تصویب شده‌ی پیشین و درستی مواضع اعلام‌شده‌ی (الف) پی ببرد. اگر گاهی خرد جمعی نادرست تشخیص داده و توضیحات ممکن هم اصلاح‌اش نمی‌کند، پرداخت هزینه‌ی اجرای این تصمیم نادرست به پرهیز از ایجاد تفرقه و پراکندگی و آموختن در مسیر این تجربه‌ی اشتباه حتماً می‌ارزد.

نقش عنصر آگاه در بزنگاه‌ها و دخالت آمرانه. در این موقعیت چند نکته یا پرسش مهم وجود دارد که یافتن پاسخ درست برای آن‌ها سرنوشت ساز است: یکم- نقش عنصر آگاه در بزنگاه‌های خطیر. آیا عنصر آگاه در چنین مواقعی نباید "آگاهانه" دخالت (هدایت) کند و سندیکا را از اتخاذ تصمیم نادرست باز بدارد؟ دوم- (الف) به هر حال عضو یک حزب یا یک سازمان سیاسی است؛ آیا موظف نیست کارگران را از مواضع حزب خود آگاه و برای حزب‌اش تبلیغ یا عضوگیری کند؟ سوم- رابطه و نسبت سندیکا با حزب یا سازمان کارگری و امر دخالت حزب در سندیکای کارگری(هدایت

و تصمیم‌گیری) در اینجا چگونه باید باشد؟ دقیقا همین موقعیت می‌تواند برای مشاوران سندیکا نیز پدید آید؛ دوستان و آگاهانی که عضو سندیکا نیستند اما به دلیل آگاهی و نفوذشان با آنها مشورت می‌شود و اثرگذارند.

نقش عنصر آگاه و اثرگذاری او در تشکلهای صنفی را نمی‌توان و نباید در کوتاه مدت پیگیری کرد و محک زد. در جریان مبارزه‌ی طبقاتی و در بزنگاه‌های تصمیم‌گیری مهم درون یک تشکل صنفی "بینش صحیح و منش دموکراتیک، ویژگی‌های مثبت شخصیتی، رفتار و مواضع درست و منطقی و حضور و پیگیری طولانی مدت در محیط کار و درون آن تشکل است" که به یک فرد نقشی موثر و هدایت‌گر می‌دهد و نه وابستگی او به یک سازمان یا حزب سیاسی یا پافشاری بیش از حد او بر یک موضوع و اصرار بر پیشبرد یک سیاست و موضع هر چند هم درست. اصرار بر علنی کردن وابستگی حزبی، درون سندیکا به او اعتبار نمی‌دهد و نباید هم بدهد و حتا برخی مواقع آسیب هم می‌زند. مشاوران سندیکاها نیز باید آگاه باشند که مشاور سندیکا هستند و نه قیم آن! پافشاری بیش از حد بر اجرای یک تصمیم (حتا درست) که منطبق بر خرد جمعی یا افکار عمومی درون سندیکا نیست ممکن است نماینده یا برخی رهبران سندیکا را به هر دلیل مجاب کند، اما، تجربه‌های تاریخی نشان داده، اجرای چنین تصمیم یا پیشبرد چنین سیاستی به احتمال قریب به یقین و دست کم موجب شکست و انزوای چنین رهبرانی و یا دور شدن از سندیکا و ریزش اعضای آن خواهد شد.

سندیکا و محل تبلیغات حزبی و سیاسی

محل اعلام یا تبلیغ نقطه نظرها و مواضع حزب یا سازمان سیاسی کارگری نمی‌تواند و نباید بطور مستقیم سندیکا و نشست‌های سندیکایی باشد زیرا: ۱- احزاب و سازمان‌های سیاسی کارگری می‌توانند متعدد باشند، هریک نیز برای خود حقانیت و احتمالا رسالتی قائل باشند و بر اساس این رسالت، حق دخالت در امور و هدایت تشکلهای صنفی کارگران را برای خود محفوظ بدانند. در این صورت آیا استقلال سندیکا زیر سؤال نرفته و سندیکا تبدیل به محل اعلام مواضع این سازمان‌ها و عرصه‌ی بروز اختلاف نظرها و دیدگاه‌های متفاوت و کش مکش‌های حزبی نخواهد شد؟ و این خود تفرقه و چند پاره‌گی میان کارگران را پدید نخواهد آورد؟ کارگرانی که به سندیکا روی آورده‌اند اما تمایلی به سیاسی و حزبی شدن ندارند و یا شناخت کافی در این مورد پیدا نکرده‌اند؟ تاریخ و حافظه‌ی جنبش کارگری ایران از دهه‌ی بیست تاکنون شکست‌ها و تجربه‌های تلخی از این رهگذر در سینه دارد. حزب‌ها سازمان‌های سیاسی می‌توانند و باید از تریبون‌ها و انواع رسانه‌ها و امکانات دیگری بجز سندیکا و خارج از آن برای اعلام و تبلیغ مواضع خود استفاده کنند. ۲- اعلان و تبلیغ مواضع حزب یا سازمان سیاسی درون سندیکا شایبه

وابستگی این تشکل صنفی را به فلان حزب یا بهمان سازمان سیاسی در پی دارد. این وابستگی می تواند اولاً: سبب دوری و کناره گیری کارگرانی از سندیکا گردد که یا با این حزب بخصوص مخالفند و یا اصولاً با کارکرد سیاسی و حزبی موافق نیستند. ثانیاً: در مواقع غیر قانونی شناخته شدن و یا سرکوب حزب مفروض سندیکای وابسته به آن هم سرکوب و تعطیل خواهد شد. نیست و نابود شدن شمار بسیار زیاد سندیکاهای کارگری که نفوذ و وابستگی آن ها به حزب توده بر همگان عیان بود، در کوتاه مدتی پس از کودتای مرداد ۱۳۳۲، نمونه گویایی از تبعات این وابستگی است. ۲- اگر حزب مفروض به هر شکل به قدرت سیاسی برسد در این صورت این سندیکا تبدیل به یک سندیکای دولتی یا تحت نفوذ و دخالت دولت تبدیل نخواهد شد؟

عضو گیری احزاب و سازمان های سیاسی

کارگران عضو تشکل های صنفی پیشروترین کارگران هستند. در جوامعی که سازمان های سیاسی و احزاب کارگری آزاد هستند، مسأله ی عضو گیری تشکل های سیاسی از میان این کارگران و یا تبلیغ نظرات و مواضع احزاب میان آن ها امری پذیرفته شده و حتا در روند مبارزه ی طبقاتی ضروری است. اما ظرافت و ویژگی های خاص خود را دارد. در درجه ی اول این امری باید خارج از محیط و جلسات این تشکل ها صورت گیرد. باید ضمن رعایت استقلال تشکل ها اجازه داده شود که کارگران بر اساس میزان آگاهی، قدرت تشخیص و خرد جمعی و منطبق بر ساختار تشکیلاتی درون تشکل های منتخب خود منافع شان را تمیز بدهند، موضع گیری و سمت و سوی حرکت و تاکتیک های مبارزاتی شان را خود را انتخاب کنند. اگر مواضع و تاکتیک های برگزیده ی این تشکل ها درست و موفق بوده و با مواضع احزاب یا سازمان های سیاسی یکسان و یا همخوان باشد و یا مورد حمایت این سازمان ها قرار بگیرد خود بهترین تبلیغ برای آن احزاب و سازمان ها خواهد بود. کارگران آگاه در پروسه ی رشد خود از این مقایسه و تطبیق مواضع استفاده کرده و گزینش خواهند کرد و جذب تشکل های عالی تر خواهند شد. تجربه های مبارزات طبقاتی و تشکل های این چنینی کارگری در دوران معاصر ما نشان داده: آنجا که گروه ها و احزاب سیاسی تشکل های توده ای کارگران و یا دیگر لایه های میانی را میدان و عرصه ای برای تبلیغات ویا پیشبرد نظریات و مواضع خود و یا عضو گیری قرار داده اند به زودی این تشکل به محیطی برای رقابت و کشمکش های گروهی و حزبی تبدیل شده اند و در این میان کارگران و اعضای عادی این تشکل ها جایی برای خود نیافته و از این تشکل ها گریزان شده اند. مسأله ی ضرورت استقلال این تشکل ها از احزاب و سازمان های سیاسی برای پویایی و گسترش نفوذ آن ها و همچنین مصون ماندن آن ها از سرکوب و دفاع کارگران از موجودیت این تشکل ها هنگام یورش های پلیسی و امنیتی در دوره ها و زمان هایی که تشکل ها و احزاب سیاسی مورد هجوم و سرکوب ویژه تری قرار دارند خود بحث مستقل دیگری است

تشکل های صنفی یا حزب سیاسی کارگری

بررسی و توضیح ضرورت وجودی، اهداف، کارکرد و وظایف احزاب کارگری در حوصله و حوزه مقصود این نوشته نیست. اما ضروریست تاکید شود که تجارب و دستاورد های جنبش جهانی طبقه کارگر و همچنین تاریخچه جنبش کارگری ایران نشان داده که تشکل های صنفی کارگری و احزاب طبقه کارگر دو نهاد مکمل هستند. دو نهادی که هیچ یک جایگزین دیگری نمی تواند باشد و به لحاظ اهداف و کارکرد و همچنین رشد و سلامت و تعالی جامعه بطور مستقل و مکمل یکدیگر هردو ضرورت مبرم و ناگزیری هستند که شرایط برپایی، عضو گیری، و اهداف و کارکردی متفاوت دارند.

منبع: وبلاگ کار در ایران